

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

بیان شد که اهل سنت در مورد مقاصد می‌گویند: اگر مقصدی کشف شد، دیگر نیاز به اقامه دلیل برای علت استفاده از آن در اجتهاد و استنباط نداریم. چرا که اگر روشن شد مقصدی از مقاصد مدنظر شارع است، رعایت آن ضروری است؛ لذا به نظر این‌ها مقاصد نه تنها دلیلی در عرض قرآن، سنت و اجماع نیست بلکه بالاتر از این‌ها است. قرآن را به عنوان راه اول برای کشف مقاصد ذکر و برخی مقاصد را مورد بررسی قرار دادیم.

سنت، راهی برای کشف مقاصد

دومین راه برای رسیدن به مقاصد سنت می‌باشد؛ نکته قابل توجه این‌که نباید کتاب‌های مفصل و طولانی ما را فریب دهد که گویا مدعای مقاصدی‌ها تام و قطعی است. بسیاری از مثال‌ها و نمونه‌های ذکر شده در این کُتب برای مقاصد، به راحتی یکی از قواعد فقهیه قرار گرفته و لذا قابل حل است.

به عنوان نمونه می‌گویند: ضروریات خمس از این روایت نبوی قابل استفاده می‌باشد: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».<sup>[1]</sup>

در میان این مقاصد مسئله‌ی حفظ دین و حفظ نفس به جهت وجود دلیل بسیار روشن بوده و در رأس امور می‌باشد. همچنین اگر شخصی در دفاع از مال، جان و دین خود کشته شود شهید است و یا در روایات امامیه وارد شده‌است که بهترین مال، مالی است که انسان آن را برای حفظ آبروی خود خرج کند.<sup>[2]</sup> اما به چه دلیل اولاً حفظ مال در تمام شرائط لازم است؟! ثانیاً حفظ آن به چه نحوی است؟!

توضیح مطلب این‌که آیا حفظ مال به این معنا است که بگوئیم از مال درست بهره‌برداری شود یا در مسیر اقتصادی صحیح قرار داده شود؟! هر چند این‌ها تصریح ندارند اما بعید نیست با تتبع در کلمات‌شان بتوان به این نکته رسید که به سبب مقصد حفظ مال، تجارت واجب است؛ در حالی‌که طبق ضروری فقه یا حداقل طبق ضروری اتفاق فقهاء می‌دانیم تجارت مستحب است.

لذا در مورد آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»<sup>[3]</sup> گفتیم هر چند خداوند متعال اموال را قوام جامعه قرار داده‌است اما از آن نمی‌توان استفاده نمود حفظ مال واجب شرعی است. پس از روایت محل بحث نمی‌توان استفاده نمود حفظ مال در مسائل اقتصادی به عنوان مقصد است پس باید حفظ شود.

نمونه دیگر از ذکر مقاصد در سنت واقعه‌ای است که بر مبنای آن هر چند «عبدالله بن ابی بن سلول»<sup>[4]</sup> که از منافقین بود، باید کشته می‌شد اما پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اجازه کشتن شدن وی را صادر نکردند. تحلیل این است که اگر آن حضرت دستور کشته شدن وی را می‌دادند امکان داشت در میان منافقین علیه مسلمانان اتحاد بوجود آید یا این‌که اگر کشته می‌شد در تاریخ ثبت می‌شد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) امر به کشتن یکی از اصحاب خود را داده‌اند و به مصلحت نبود که یکی از اصحاب آن حضرت به فرمان ایشان کشته شود.

در حالی‌که ولو جهات مذکور را قبول کنیم اما این‌ها هیچ ارتباطی به مقاصد الشریعة ندارد. نهایت این است که بگوئیم در فرض وجود این واقعه میان مصلحت کشته شدن این شخص و مصلحتی اقوی مانند عدم اتحاد منافقین تزامم رخ می‌دهد.

از نمونه‌های دیگر تعلیل «حادثة العهد بالإسلام لبعض الاحکام» است؛ یعنی چون اسلام تازه متولد شده بود، مصلحت حفظ اسلام وجود بعضی احکام بود و لذا پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به عائشه می‌فرماید: اگر مسئله حدائث عهد نبود، من کعبه را بر همان اساسی که ابراهیم به عنوان بیت بنا کرد، قرار می‌دادم.<sup>[5]</sup>

مقصودشان این بوده که از ابتدا کعبه چند مرتبه خراب شده و مشرکین یا سایر افراد آن‌را درست کرده‌اند در حالی‌که بنای فعلی خلاف چیزی است که حضرت ابراهیم آن‌را بنا گذاشت.

مدعا این است که در جهت حفظ اسلام و جلوگیری از فتنه در میان مردم، حضرت بنای کعبه را تغییر نداده و به صورتی که قریش آن‌را ساخته بودند باقی گذاشتند.

بله می‌توان از این مسئله استفاده کرد که برای حفظ دین باید سایر احکام را تغییر بدهیم. لذا گاهی در حال حاضر نیز می‌گویند: حکم حکومت به عنوان حکم اولی مقدم بر سایر احکام و موارد است.

اما نکته قابل توجه این است که تا اینجا چندین اشکال به کبری مقاصد الشریعة بیان شد اما در عین حال و در موارد جزئی شاید در فقه ما نیز این مسئله وجود داشته باشد اما ذیل بحث مقصد مطرح نمی‌شود بلکه در این قبیل مسائل می‌گوئیم تزامم مثلاً میان اصل حفظ اسلام و حفظ نماز یا حفظ حج واقع شده‌است. پس در این قبیل موارد لزوم به جعل اصطلاح مقصد نیست تا بگوئیم اگر این‌ها مقاصد نباشد پس دچار مشکل خواهیم شد.

مورد دیگر این است که در اسلام جمع میان همسر و دختر برادر یا خواهر در ازدواج جایز نیست. این‌ها می‌گویند: علت حکم این است که ازدواج مذکور موجب قطع رحم می‌شود.

بعضی علمای اهل سنت گام را فراتر گذاشته و می‌گویند: از این مورد تعدی کرده و می‌گوئیم هر موردی که موجب اختلاف و فاصله افتادن میان مسلمین شود نیز جایز نیست. مثلاً اگر ازدواج دو نفر که هیچ نسبت و قرابتی با هم ندارند موجب اختلاف و تفرقه میان مسلمین یا حتی یک قبیله یا دو فامیل شد جایز نیست.

شاید اصل این‌که بگوئیم ازدواج محل بحث سبب اختلاف یا تفرقه شود مورد قبول باشد اما قبول این‌که از آن تعدی کرده و بگوئیم هر ازدواجی که موجب اختلاف شد باطل است، بسیار مشکل است.

نمونه دیگر روایتی است که بخاری آن‌را نقل کرده‌است. وی به نقل از عزرة بن قیس می‌گوید: «أُوبِرْزَه أَسْلَمِي»<sup>[6]</sup> در ساحل رودخانه مشغول خواندن نماز بوده و اسبش را رها کرده بود. ناگهان روخانه طغیان کرد و در اثر آن اسب وحشت کرده و

شروع به فرار کرد. با وقوع این حادثه اَبُو بَرَزَه نماز خود را رها کرد تا اسب را مهار کند. شخص از او پرسید چرا نماز را بخاطر اسب رها کردی؟ او در پاسخ گفت: فاصله من تا منزل بسیار زیاد است و اگر اسبم از دست می‌رفت، برای رسیدن به منزل وسیله‌ای نداشتم. در ادامه می‌گوید: من از پیامبر (صلي الله عليه وآله) شنیدم که دین بر یُسْر قرار داده شده است.<sup>[7]</sup>

مقصودش این است که اصل دین بر سهولت است پس اگر در حال نماز بودی لازم نیست به هر گونه که شده آن را به پایان برسانی بلکه در مواجهه با مشکلات آن را رها کن و بعداً انجام بده.

اصل «یُسْر» یکی از قواعد فقهی است و به نظر ما ورود آن در فقه نیز صحیح می‌باشد کما این که یکی از ادله قاعده لاجرح اصل یسر است. حتی فراتر از قاعده لاجرح نیز می‌توان به این اصل تمسک کرد اما یسر به عنوان مقصد برای شریعت قابل قبول نیست.

مثلاً جهاد یا پرداخت مال زیاد به عنوان زکات با یسر سازگاری ندارد، پس نمی‌توان گفت یسر در تمام احکام جریان دارد. لذا در فقه و اجتهاد امامیه می‌گویند: در احکامی مانند خمس و جهاد که مبنی بر مشقت هستند، قاعده یسر جریان ندارد.

به بیان دیگر این که بگوئیم شریعت از ابتدا تا انتها مبتنی بر یسر است، صحیح نیست؛ کما این که گرفتن روزه برای دختر نُه ساله یا یسر پانزده ساله یا بیدار شدن از خواب و نماز صبح خواندن یا اجرای حدود الهی مانند زنا، شارب خمر و قصاص مرتد آسان نیست.

بله سمحه و سهله بودن دین مربوط به نوع احکام و مجموع دین است که در آن‌ها یسر قرار دارد؛ یعنی بنای خدای متعال این چنین نبوده است که تکالیف شاقی را در تمامی موارد بر عهده بندگان قرار دهد؛ کما این که اگر آب برای شخص ضرر دارد امر به تیمم شده است یا اگر مکلف به سفر می‌رود نماز را باید قصر بخواند و...

لذا به نظر امامیه قاعده یسر طرف برای تعارض در مورد بعضی احکام قرار نمی‌گیرد؛ حال آن که اهل سنت می‌گویند: چون یسر مقصد است پس قاعده مذکور حاکم بر این احکام است؛ مثلاً در زمان سابق به جهت وجود بُنیه قوی، خوردن صد ضربه شلاق برای نوع افراد قابل تحمل بود، اما چون در حال حاضر چنین تحملی وجود ندارد با یسر سازگاری ندارد پس یا باید آن را به صورت کلی کنار گذاشت و یا مقدارش را کم کرد.

کما این که اهل سنت در حال حاضر می‌گویند: احکامی که با عدالت سازگاری ندارد باید کنار گذاشته شود چون عدالت را جزء مقاصد می‌دانند.

با توجه به صناعت اجتهادی امامیه و با در نظر گرفتن روایاتی مانند «فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيسِرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِرِينَ»<sup>[8]</sup> یا «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ»<sup>[9]</sup> نمی‌توان گفت روایات مذکور طرف برای تعارض قرار می‌گیرند؛ یعنی این روایات با روایتی که می‌گوید: «من خرج عن دينة قدمه هدر» قابلیت تعارض ندارد تا بگوئیم این حکم با سهل و سمح بودن دین تطابق ندارد.

برای این که روایات مذکور اخبار از مجموع احکام دین است و جنبه انشائی ندارد؛ یعنی شارع نمی‌گوید: در هر موردی که بین دو حکم وجوب و استحباب یا حرمت و کراهت تردید وجود داشت حکمی که آسان‌تر است را اخذ کن. لذا در بحث تعارض روایات و در هیچ کدام از روایات این باب مرجح بودن یسر ذکر نشده است.

البته در برخی عبارات فقهاء مانند شهید ثانی (ره) چنین مطلبی وجود دارد اما در عین حال بسیار نادر بوده و به نظر ما قابل

## و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. سنن الترمذي - ت شاكر، جلد : 4 صفحه : 30.

[2]. «خير أموالك ما وقى عرضك.» غرر الحكم و درر الكلم، ص: 355 و «أفضل الأموال ما استرق به الرجال.» غرر الحكم و درر الكلم، ص: 191

[3]. نساء، 5.

[4]. عبدالله بن أبي معروف به ابن سكلول، (درگذشت ۹ق) از منافقان مدینه و از هم‌پیمانان یهودیان در دوران پیامبر(صلي الله عليه وآله) بود. وی در دوران حکومت پیامبر(صلي الله عليه وآله) در مدینه، مشکلات متعددی را برای جامعه اسلامی به وجود آورد که از آن میان می‌توان به تخلف او در جنگ‌های أحد، بنی قینقاع و بنی نضیر اشاره کرد. با این حال پیامبر(صلي الله عليه وآله) با او مدارا می‌کرد. به نظر برخی از قرآن‌پژوهان، تعدادی از آیات قرآن کریم، مانند آیات ۱۱ تا ۱۶ سوره نور و سوره منافقون درباره نفاق عبدالله بن أبي نازل شده است. او پس از غزوه تبوک درگذشت. خداوند پیامبر(صلي الله عليه وآله) را از نمازگزاردن بر جنازه او نهی فرمود.

[5]. «حدثنا يحيى بن يحيى اخبرنا ابو معاوية عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم لولا حداثة عهد قومك بالكفر لنقضت الكعبة ولجعلتها على اساس ابراهيم فان قريشا حين بنت البيت استقصرت ولجعلت لها خلفا.» النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱ه)، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۹۶۸، ح ۱۳۳۳، كتاب الحج، باب نقض الكعبة وبنائها، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار احياء التراث العربی - بيروت.

[6]. نضلة بن عبدالله بن حارث (درگذشته ۶۴ق/۶۸۴م) معروف به ابوبرزه اسلمی، صحابی پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) و از یاران امام علی(علیه السلام)، که در غزوات متعدد و جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت کرد. وی در برخی از فتوحات دوره خلفا نیز حضور داشت. برخی او را در ردیف سلمان، مقداد، ابوذر و عمار ذکر کرده‌اند. ابوبرزه روایات چندی از پیامبر(صلي الله عليه وآله) و امام مجتبی(علیه السلام) نقل کرده است. او از کسانی بود که پس از شهادت امام حسین(علیه السلام)، به یزید اعتراض کرد.

[7]. حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ، حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْأَزْرَقِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: كُنَّا عَلَى شَاطِئِ نَهْرِ الْأَهْوَازِ، قَدْ نَضَبَ عَنْهُ الْمَاءُ، فَجَاءَ أَبُو بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيُّ عَلَى فَرَسٍ، فَصَلَّى وَخَلَّى فَرَسَهُ، فَأَنْطَلَقَتِ الْفَرَسُ، فَتَرَكَ صَلَاتَهُ وَتَبِعَهَا حَتَّى أَدْرَكَهَا، فَأَخَذَهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَضَى صَلَاتَهُ، وَفِينَا رَجُلٌ لَهُ رَأْيٌ، فَأَقْبَلَ يَقُولُ: انظُرُوا إِلَى هَذَا الشَّيْخِ، تَرَكَ صَلَاتَهُ مِنْ أَجْلِ فَرَسٍ، فَأَقْبَلَ فَقَالَ: مَا عَنَّفَنِي أَحَدٌ مُنْذُ فَارَقْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَالَ: إِنَّ مَنْزِلِي مُتَرَاخٍ، فَلَوْ صَلَّيْتُ وَتَرَكَتُهُ، لَمْ أَتِ أَهْلِي إِلَى اللَّيْلِ، وَذَكَرَ أَنَّهُ «قَدْ صَحِبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَأَى مِنْ تَبْسِيرِهِ.» نام کتاب : صحيح البخاري، جلد : 8 صفحه : 30.

[8]. حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَامَ أَعرَابِيٌّ فَبَالَ فِي الْمَسْجِدِ، فَتَنَّاوَلَهُ النَّاسُ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعُوهُ وَهَرِّقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذَنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُسِيرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ.» صحيح البخاري، جلد : 1 صفحه : 54.

[9]. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ الْأَتِي «6» عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ بِالرُّهْبَانِيَّةِ وَ بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ وَ حُبِّتُ إِلَى النِّسَاءِ وَ الطَّيِّبِ وَ جُعِلَتْ فِي الصَّلَاةِ قُرَّةٌ عَيْنِي يَا أَبَا ذَرٍّ أَيْمًا رَجُلٌ تَطَوَّعَ فِي يَوْمٍ بِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً سِوَى الْمَكْتُوبَةِ كَانَ لَهُ حَقًّا وَاجِبًا يَبُتُّ فِي الْجَنَّةِ.» وسائل الشيعة، ج 8، ص: 116.